

خود قرار داد».

با مطالعه تاریخ نقاشی ایرانی و تحوّل و تطوّر آن تا قبل از ظهور بهزاد در عالم مصوّرسازی ایران، می‌توان به مرتبه و مقام او و ابداعات و نوآموزی‌هایش در عرصه تصوّرسازی پی برد. به واسطه استاد مکتب هرات، کمال‌الدین بهزاد، هنر نقاشی و مصوّرسازی کتب به منتهای درجه کمال رسید. تزئینات دقیق و برشهای خوشایند بنا، درستی طرحها، پختگی شکفت انگیز رنگها، ظرافت در نمودن درختان و گلها و نمایش حالات مختلف چهره‌ها از جمله ویژگیهای آثار اوست.

در جستجوی قدمت نقاشی ایرانی، هنرشناسان و پژوهندگان به استناد مدارک و نمونه‌های پیدا شده، رد پای نقاشی قدیم ایران را تا ادوار پیش از اسلام دنبال می‌کنند. مسلم آن است که نشانه‌های پیشین تصاویر ریزتقش نسخه‌های خطی فارسی را در نقوش حک شده بر روی ظروف، دیوار نگاره‌ها، حجاریها و تصاویر اشکانی و ساسانی می‌توان یافت. «دکتر زکی محمدحسن» قدیمی‌ترین صور کوچک یا «نقاشی

بهزاد و نگاره‌های او

● مصطفی مهاجر

در تاریخ نگارگری ایران، هنرمندانی که با بویایی و خلاقیت و نبوغ و نوآموزی در هنر تصوّرسازی، بتوانند در عرصه وسیع «خردنگاره‌ها» از دیگران ممتاز شوند و ابداع و حرکتی نو در جهت تحوّل و تکامل نگاره‌ها بیافرینند و شاهکارهایی فراتر از هنروران دیگر خلق کنند، کم نیستند. اما در این میان به چند هنرمند برمی‌خوریم که جایگاهی ویژه و مرتبه‌ای خاص دارند، و «کمال‌الدین بهزاد» از آن جمله است: هنرمندی که بنا به گفته نویسنده «گلستان هنر»:

«... اکثر نقاشان آن عهد [عهد بهزاد] با او هم آهنگ بوده و از شیوه او پیروی می‌نمودند و مکتبی که او بنا نهاد هشتاد سال تداوم داشت و در این مدت، مصوّرسازی ایران را تحت تاثیر

خردکاری» (مینیاتورسازی) را مربوط به قرن سوم و چهارم هـ.ق. می‌داند و می‌نویسد:

«فَنّ غالب این است که صحت این گونه نقاشی و ساختن صورتهای کوچک جهت آرایش و نامه‌های خطی در ایران و عراق در قرن سوم به ظهور رسیده...»^(۱).

و این زمانی بوده است که فَنّ کاغذسازی در سراسر قلمرو اسلام شیوع یافته بود. در هر حال، کهن‌ترین نسخه‌های خطی مضمون موجود به زبان فارسی مربوط به قرن ششم یا هفتم است و بناچار، در نگاه به سیر تحوّل این هنر در ایران نمی‌توانیم از این دورتر رویم.

«بازل‌گری» نخستین تصاویر را - بعد از نگارگری در گرمابه‌های بزرگان - مصوّرسازی کتب علمی می‌داند. لذا در بررسی هنرهای تصویری از

به خلق آثار ارزشمند و ماندگار اشتغال داشته‌اند.

در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم به مکتب هرات برمی‌خوریم. فعالیت کارگاههای هرات که پس از مرگ «شاهرخ» و «بایسنقر» دچار رکود شده بود، با به سلطنت رسیدن «حسین بایقرا» - آخرین شاه تیموری - دوباره رونق می‌گیرد و شکوفایی تازه‌ای در ادب و هنر به وجود می‌آید. شکل‌گیری اولیه بهزاد، که وارث مکتب پرقدرتی همانند مکتب شیراز است، در دوران سلطنت حسین بایقرا و وزیر هنر دوست و هنرمندش «علی شیرنواپی» است.

«استاد نادره‌کار» و «مظهر بدایع صور و نوادر هنر»^(۳)، استاد کمال‌الدین بهزاد، در سال ۸۵۴ هـ.ق. در هرات به دنیا آمد. اساتید او را در فراگیری فن نقاشی، «پیر سید احمد تبریزی» و «میرک نقاش» ذکر کرده‌اند. وی در هرات مورد توجه و عنایت سلطان حسین و وزیرش قرار داشت و تا زمان مرگ سلطان حسین سرپرستی کارگاه هرات را عهده‌دار بود. در سال ۹۱۶، شاه اسماعیل صفوی پس از دستیابی بر هرات، بهزاد را به تبریز انتقال داد.

بهزاد یقیناً تا سال ۹۲۸ هـ.ق. سرپرست کتابخانه سلطنتی و رئیس صنف کاتبان و مذهبیان و جدول‌کشان و زرکوبان و لاجوردشویان بود. روایات مختلفی درباره مقام بهزاد در عهد شاه اسماعیل (و جانشین او، شاه طهماسب) نقل شده است. «روایت کنند: وقتی که بین شاه اسماعیل و ترکهای عثمانی جنگ درگرفت (۹۲۰ هـ.ق.)، شاه از فرط الفت و علاقه‌ای که به بهزاد داشت، خواست که او را با همکارش (شاه محمود نیشابوری، خوشنویس مشهور) برای ترسی که از ائتلاف آن دو داشت، پنهان کند. لذا امر داد آن دو را در صندوقی نهادند و موقعی که جنگ تمام شد، اول اندیشه شاه، اطمینان بر سلامتی آن دو استاد بود»^(۴).

شهرت بهزاد و آثارش چنان بود که نقاشان و اساتید فن به تقلید و پیروی از او پرداختند و درصد برآمدند صوری را که متعلق به او نبود، به او نسبت دهند و امضای او را برای منافع مادی یا افتخار هنری تقلید کنند. از اینجاست که کارشناسان و مورخین بیشتر آثار منسوب به بهزاد را با تردید به وی نسبت می‌دهند و گاه در اصالت امضای او شک می‌کنند. «دکتر تجویدی» در این ارتباط می‌نویسد:

«در بسیاری از مینیاتورهایی که به نظر می‌رسد واقعاً به دست استاد رقم شده باشند، وی به‌نام «عمل‌العبد بهزاد» امضا کرده است و بیشتر در این آثار نام خود را بسیار کمرنگ و درخش نامشخصی از نقاشی گنجانیده است. با توجه به

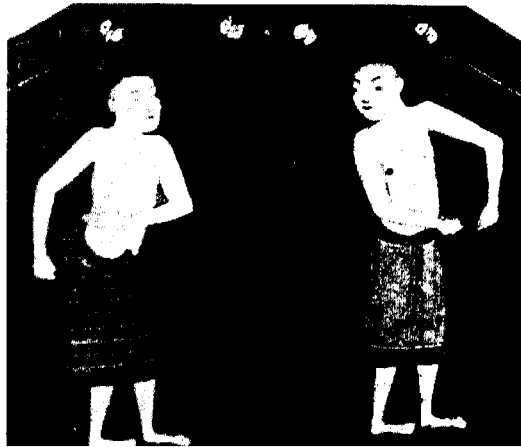


از جمله فنون مربوط به تزئینات ساختمانی و نقاشی درخشش فوق‌العاده یافت»^(۵).

همچنین در این دوران شاهد نفوذ فرهنگ و هنر چین و بیژانس در هنر ایران هستیم و در این میان، هنر بخش خاوری کشور (شیراز) کمتر از بخش باختری (تبریز) از تأثیرات بیگانه سود می‌جوید و بیشتر از سنتهای هنری کهن پیروی می‌کند.

در ادامه سیر تحول و پالایش در هنر مصورسازی، در سده نهم در شیراز مکتب ارزشمندی به ظهور می‌رسد که رفته رفته از قوانین و اصول منطقی در مصورسازی برخوردار می‌گردد. بررسی آثار هنرمندان هرات در سده نهم نشان می‌دهد که پیش از کمال‌الدین بهزاد، هنرمندان برجسته‌ای در عرصه هنر تصویرسازی

سده پنجم تا هفتم هـ.ق. (در عهد سلجوقیان) درمی‌یابیم که مشخصات کلی هنرهای تصویری عهد سلجوقیان از مکتب بین‌المللی عباسی جدا نیست و تنها چیزی که آن را از مکتب عباسی متمایز می‌سازد جنبه «ایرانی بودن» نسبی آن است. کتب مصور برجای مانده از این عهد، شیوه نقاشی پیش از استیلای مغولان را بخوبی نشان می‌دهد. از آن پس، از سده هفتم تا سده هشتم هـ.ق. - در عهد ایلخانیان - با حمله مغولان به ایران روبرو هستیم که هر چند نتوانست نابودی کامل فرهنگ و تمدن ایرانی را موجب گردد، از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ویرانیها و تأثیرات سوئی باقی نهاد. از طرفی، برخی را عقیده بر آن است که: «در این دوران، علی‌رغم آنچه انتظار می‌رود، بسیاری از هنرهای ایرانی



همین نکته، بسیاری از هنرشناسان در اصالت مینیاتورهایی که دارای رقم واضح و چشمگیر میباشند تردید نموده‌اند و دربارهٔ پاره‌ای از آنها که ممکن است واقعاً از زیر قلم استاد بدر آمده باشد عقیده‌مندند که این‌گونه امضاهای روشن و نمایان بعدها یا دست دیگران بر نقاشی استاد بهزاد افزوده شده است»^(۲).

هر چند کمال‌الدین بهزاد ادامه‌دهندهٔ راه هنرمندان پیشین خود بود، اما نگاره‌های استاد چیره‌دست نقاشی ایرانی ویژگیهایی دارد که آنها را از آثار دیگران متمایز می‌سازد و با توجه به مینیاتورهای وی که در اصالت آنها تردید نمی‌رود می‌توان او را استادی صاحب مکتب و دارای سبک خاص دانست که بسیاری، چه در زمان حیات او و چه پس از آن، شیوهٔ او را دنبال کردند.

از جمله ویژگیهای بارز شیوهٔ بهزاد، نگاه تازهٔ اوست به آدمها و روابطشان و جایگیری آنها در فضای معماری و طبیعت. نویسندهٔ کتاب «همگامی نقاشی با ادبیات در ایران» می‌نویسد:

«... تکوین کار خلاقه بهزاد پیش از همه محصول دید وی در چگونگی ترسیم انسان است. او وسایل و شگردهای نویی را می‌جوید تا انسان را در حال حرکت بنمایاند و می‌کوشد به واسطهٔ خطوط پیرامونی پیکرها، سکناات و حرکات زنده و تناسبات واقعی بدن را برساند. بهزاد مردم را در وضعیت زندگی روزمره‌شان نشان می‌دهد»^(۳).

بهزاد هنرمندی صاحب ذوق است که در عین وفاداری به اصول نقاشی ایرانی و سنتهای اساتید پیشین، بایره‌گیری از تجربه‌ها، مهارت و آگاهی خاص خود، به ابداعات تازه‌ای در ترسیم نقشهای ریز می‌پردازد. دید تازهٔ او نسبت به طبیعت و معماری و نوآوری هایش در زمینهٔ طراحی، رنگ‌آمیزی و ترکیب‌بندی در اغلب آثار وی قابل تشخیص است:

«تزد او طبیعت و معماری نه صرفاً پس زمینه، بل محیط‌قهرمان داستان را می‌سازند... نقاشیهای او دارای ترکیب‌بندی محکم و دقیقی هستند و غالباً بر مبنای دایره بنا شده‌اند»^(۴).

بهزاد در بعضی نقاشیهایش سعی در پنهان ساختن اصول ساختمانی دارد و در برخی دیگر، از جمله در تصویر «جنگ شترسواران»، بروشنی بر آن تاکید می‌ورزد^(۵). اما عظمت هنری بهزاد در ترکیب‌بندی بکر نگاره‌ها نهفته است که حتی در زمان حیات او بی‌چون و چرا پذیرفته شد، و نیز تسلط استادانهٔ او بر تمامی گونه‌های تصویرسازی از قبیل ترسیم صحنه‌های رزمی، زندگی عادی و روزمره، صحنه‌های تغزلی-حماسی و نمایش تک‌چهره. ترکیب‌بندی‌های بهزاد انباشته از آدمهایی است که هر یک ویژگی



خود را دارد و جایشان بادقت از پیش تعیین شده است. او با زبردستی و مهارت فوق‌العاده در ترکیب و تناسب فنی، رنگ‌آمیزی و استفاده بجا از سایر عناصر نقاشی، دقایق و ظرائف چهره اشخاص را متناسب با حرکات و روحیه‌شان نشان می‌دهد^(۱). این مهارت در تصویر «ملک دارا با شبان اسپان» که اکنون در کتابخانه مصر نگهداری می‌شود، بوضوح مشاهده می‌شود. در این نقاشی، حالات و حرکات اسبها و انسانها، با استفاده از ترکیب شایسته و رنگهای ناب بخوبی نمایش داده شده است.

نکته‌ای که باید خاطرنشان ساخت این است که بهزاد در عین برخورداری از تخیلی قوی و پربار، از جمله هنرمندانی است که به نوعی «واقع‌نگری» یا «واقع‌نگاری» در خلق آثار تمایل داشته است. شیفتگی او نسبت به رنگها و نقوش در انعکاس واقعیت‌های زندگی پیرامونش، به خلق دنیایی واقعی، سرشار از رنگ و ظرافت و زیبایی می‌انجامد، حاکی از آن که تمایل به واقع‌نگاری، هرگز او را از دنیای ویژه نقاشی ایرانی دور نساخته است^(۲). ظرافت در ترسیم درخت و گل و دورنما و نمایش خورشید و ابر با استفاده از رنگهای آبی لاجورد، سرمه‌ای، سبز تیره، فیروزه‌ای، سبز روشن، زیتونی، زرد، قهوه‌ای، نقره‌ای، طلایی و اقسام مختلف رنگ قرمز از شناخت عمیق و نوآوری‌های بهزاد در زمینه بکارگیری رنگها پرده برمی‌دارد. او در مدتی کوتاه، جایگاه رنگ را در نقاشی ایرانی، نه فقط از لحاظ کاربرد ماهرانه رنگهای متنوع و متباین، بلکه از نظر شناخت منطقی روابط رنگها در کل یک تصویر، دگرگون کرد.

بررسی آثار بهزاد نشان می‌دهد که اگر وی در تصویر کردن صحنه‌های غیر جنگی استاد است، اما در ترسیم صحنه‌های جنگ استادتر است. مهارت او در چیدن عناصر در صفحه و توانمندی، تعمق، تحرک و پویایی او در ترکیب‌بندی و بکارگیری رنگهای مناسب برآستی شگفت‌آور است. در تصویری که بهزاد از نبرد بین قبایل «لیلی» و «مجنون» خلق کرده است، شتران دندان به هم می‌فشارند، چشمان آنها به‌طور هیبت‌انگیزی می‌درخشند، عنیبه چشمان در اثر استفاده از رنگ طلایی حالت درخشش و برجستگی خاصی یافته است. وی بخش عمده‌ای از آوردگاه را به‌صورت گذرگامی خنثی باقی گذاشته و بدان آهنکی آرامتر از آنچه در نگارگری و مینیاتورسازی ایران معمول است داده است. رنگهای شنکرف و طلایی در این اثر، جداگانه ولی با توان اثرگذاری بسیار به‌کار رفته است. در تصویر «بهرام گور به هنگام کشتن ازدها» نیز همین پویایی و غنا دیده می‌شود.

از دیگر آثار ممتاز و بارز این هنرمند، دو قطعه نقاشی مربوط به نسخه‌ای از «خمسه نظامی»، به تاریخ ۸۹۹ هـ.ق. می‌باشد که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. قطعه نخست «بنای کاخ خورنق» و قطعه دیگر «هارون الرشید» یا «مامون» در گرمابه» نام دارد که قطعه اخیر از لحاظ غنای رنگی از آثار شاخص استاد به‌شمار می‌رود.

شیوه نقاشی کمال‌الدین بهزاد را گروه زیادی از هنرمندان معاصر او، و نیز هنرمندانی در اعصار بعد دنبال کردند که از میان آنان «قاسم علی‌شیخ‌زاده»، و «آقامیرک» و «مظفر علی» از همه نام‌آورترند. «بازل‌گری» جایگاه بهزاد را در تاریخ نقاشی ایران چنین توصیف می‌کند: «... [بهزاد] مانی نیمه‌افسانه‌ای را از مقام پدر هنر نگارگری ایران به زیر کشید و آرمانی را که انسان از فرازمندی و تعالی دارد جایگزین آن ساخت»^(۳). درباره محل وفات بهزاد دو نظر وجود دارد: «قاضی احمد» گفته است که چون استاد درهات وفات یافت، جنازه‌اش را به حوالی کوه «مختار» برده و به‌خاک سپردند. در مقابل «محمدبن سلیمان هراتی» مرگ او را در تاریخ ۹۴۱/۲ هـ.ق. در تبریز دانسته‌نوشته است که بهزاد را در آرامگاه «شیخ خجندی» به‌خاک سپردند.

● پاورقیها:

۱. «تاریخ نقاشی ایرانی»، «دکتر زکی محمدحسن»، ترجمه «ابوالقاسم سبحان»، صفحه ۴۲.
۲. «نقاشی ایرانی از کهن‌ترین روزگار تا دوران صفویان»، «اکبر تجویدی»، صفحه ۸۱.
۳. «غیاث‌الدین همام‌الدین» مشهور به «خواندمیر»، تاریخ‌نویس عهد «میرعلی شیرنویس»، از استاد کمال‌الدین بهزاد با عنوان «مظهر بدایع صرر و مظهر نوادر هنر» یاد کرده و در ستایش وی این بیت را نیز آورده است:
موسی قلمش ز اوستادی
جان داده به‌صورت جمادی
۴. «تاریخ نقاشی ایران»، صفحه ۸۱.
۵. «نقاشی ایرانی از کهن‌ترین روزگار...»، صفحه ۱۴۵.
۶. «همگامی نقاشی با ادبیات در ایران»، «م. اشرفی»، ترجمه «رویین پاکبان».
۷. همان.
۸. همان.
۹. «تاریخ نقاشی ایران»، صفحه ۸۶.
۱۰. «نقاشی ایرانی از کهن‌ترین روزگار...»، صفحه ۱۵۸.
۱۱. «نگاهی به نگارگری در ایران»، «بازل‌گری»، ترجمه و حواشی از «فیروز شیروانلو».

■ از جمله ویژگیهای

بارز شیوه بهزاد،

نگاه تازه او به آدمها و

روابطشان و جایگیری

آنها در فضای

معماری و طبیعت است.

■ بهزاد جایگاه رنگ

را در نقاشی ایرانی، نه فقط

از لحاظ کاربرد ماهرانه

رنگهای متنوع و متباین،

بلکه از نظر شناخت منطقی

روابط رنگها در کل

یک تصویر دگرگون کرد.

■ عظمت هنری

بهزاد در ترکیب‌بندی بکر

نگاره‌ها نهفته

است که حتی در زمان

حیات او

بی‌چون و چرا پذیرفته شد.